پژوهشنامه خراسان بزرگ

شماره ۴۱ زمستان ۱۳۹۹

No.41 Winter 2021

۷۲-۵۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۰۶

خراسان در نگاه عثمانیان (با تأکید بر منابع ترکی عثمانی)

طاهر بابائی*: استادیار، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران

حمیدرضا ثنائی: استادیار، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران (hr.sanaei@um.ac.ir)

چکیده

خراسان در منابع عثمانی، متناسب با دورهٔ نگارش آن‌ها به اشکال متفاوتی بازتاب یافته است. هدف این پژوهش، نمایاندن چگونگی بازتاب داده‌های مربوط به خراسان در منابع ترکی عثمانی است که در آن اطلاعات جدیدی از منابع جغرافیایی عثمانی با تقسیم دورهٔ زمانی متقدم و متأخر، استخراج و بررسی شده است. در این پژوهش، علاوه بر توجه به تفاوت‌های اطلاعات ضبط‌شده در منابع ترکی عثمانی و سیر تحولات آن‌ها، تلاش شده است در سه بخش وضع جغرافیایی خراسان (فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی) به توصیف و بررسی اطلاعات منابع تاریخی ترکی عثمانی پرداخته شود. یافته‌ها حاکی از آن است که در منابع متقدم عثمانی با نمایندگی *جهان‌نمای* کاتب‌چلبی، توصیف محدودهٔ جغرافیایی خراسان با تفصیل و تکریم همراه بوده است، اما در ادوار متأخر عثمانی، از کم‌اهمیت بودن خراسان و محدودهٔ جغرافیایی آن سخن رفته است. در بعد فرهنگی و اجتماعی، هر دو دسته از منابع، نگاهی گذرا به موضوعاتی نظیر ابنیه، مذهب و مشاهیر داشته‌اند، اما مباحث قومی و زبانی و ارائهٔ آمار و جمعیت از امتیازات منابع متأخر به شمار می‌آید. از حیث پرداختن به اقتصاد خراسان نیز، بازارها به‌طور مشترک کم‌تر مورد اعتنای منابع دو گروه است، اما معادن با وجود تفاوت انواع، در هر دو گروه منابع بازتاب چشمگیری داشته است. توجه به محصولات باغی در منابع متقدم و توصیف منسوجات در منابع متأخر، از مواردی است که به‌رغم برجستگی در هر یک از شاخه‌ها، در منابع گروه دیگر موردتوجه قرار نگرفته است.

واژگان کلیدی: خراسان، جغرافیای تاریخی ایران، جغرافیانویسی عثمانی، تاریخ ایران و عثمانی، جغرافیانگاری

Abstract

Historical and geographical data related to Khorasan, are reflected in Ottoman sources, constitute the primary source of information for this research. In this context, the Turkishness of these sources is the feature of data gathered for this study. In addition to examining differences in the information of Ottoman Turkish sources and its process of transformations and changes, this study, relying on Turkish sources, has been studied in three parts: the geographical situation, the cultural and social situation, and finally, the economic situation of Khorasan. The results suggested that in the early Ottoman sources, which are represented by Kâtip Çelebi's *Cihannüma*, Khorasan's geographical borders have been described with grandeur and in detail. Still, in the late Ottoman era, Khorasan and its geographical area are portrayed insignificantly. From a cultural and social standpoint, both sources have taken a glance at issues such as monuments, religion, and prominent Persions. Still, ethnic and linguistic issues and the presentation of population statistics are among the strengths of recent sources. As far as the economy of Khorasan is concerned, markets are less scantly addressed in both resources, but the mines, despite some discrepancy in types, have been highlighted in both sources. A focus on horticultural products in earlier, and the description of textiles in later sources are among points that, despite prominence in one source, have been overlooked in the other. In general, the Ottoman view of Khorasan has undergone extensive changes over the centuries, as manifested in the early or late Ottoman sources. There is even information about Khorasan that is not absent in other sources.

Keywords: Khorasan, Historical Geography of Iran, Ottoman Geography.

*نویسنده مسئول مکاتبات:(Taherbabaei@um.ac.ir)

مقدمه

جغرافیانویسی عثمانی از سدهٔ نهم و دهم هجری با ترجمه‌های ترکی آثار عربی و فارسی رو به پیشرفت نهاد. جغرافیانگاری عثمانی در سدهٔ یازدهم هجری با برآمدن کاتب‌چلبی، ابوبکر بن بهرام دمشقی و اولیاچلبی و اثرش، *سیاحتنامه*، به اوج رسید، اما به‌زودی دچار رکود شد و تا اواخر دورهٔ عثمانی، آثار اصیل چندانی تألیف نشد. به‌طورکلی، آثار عثمانی به سبب نیازهای روز، بیشتر به جنبه‌های طبیعی و ریاضی برآمده از مکتب نجومی سمرقند و اقدامات کسانی همچون میرم چلبی و ملاعلی قوشچی و یا آثار تولیدشده بر اساس نیازهای دیوانی و تک‌نگاری‌هایی نظیر دفترهای تحریر، دفترهای تیمار، سجل‌های شرعیهٔ مناطق[1] و نظایر اینها تمرکز داشت و در آن‌ها کمتر به جغرافیای محلی و توپوگرافی توجه شده بود (Ak, 1993: 8/62).

جغرافیانگاری عثمانی بیش از هر چیز تحت تأثیر ترجمه‌های آثار عربی و فارسی به ترکی بود. یکی از این آثار، کتاب *عجایب‌المخلوقات* علی بن عبدالرحمن بود که پس از فتح ادرنه (۱۳۶۲ق) با تأثیرپذیری گسترده از *عجایب‌المخلوقات* قزوینی نوشته شد. این اثر در ۸۵۷ق توسط احمد بن بیجان به شکل خلاصه به ترکی ترجمه شد. مهم‌ترین ترجمهٔ این اثر، توسط مصلح‌الدین سروری (د ۹۶۹ق) انجام شده است (کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۴۷۵؛ Ak, 1993: 8/62). نیز کتاب *خریدة‌العجایب و فریدة‌الغرایب* ابن‌الوردی در میان ترکان اهمیت بسیاری یافت و از این‌رو، پنج بار به ترکی ترجمه شد که ترجمهٔ محمود شروانی در سدهٔ یازدهم هجری یکی از این موارد بود (کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۴۷۴؛ Ak, 1993: 8/63). از آثار دیگر می‌توان به *خطای‌نامه* علی‌اکبر خطایی اشاره کرد که در سال ۸۹۵ق گزارش سفر خود به ترکستان و چین را به سلیمان قانونی (حک: ۹۲۶-۹۷۳ق) تقدیم کرد و در دورهٔ مراد سوم (حک: ۱۰۰۳-۱۰۱۲ق) توسط مترجمی ناشناخته به ترکی ترجمه شد (Ibid). منازل‌نامه‌ها نیز آثار جغرافیایی دیگری بودند که به راه‌ها و منازل حج یا منازل لشکرکشی سلطان اختصاص داشتند. در دورهٔ سلیمان قانونی یکی از مهم‌ترین منازل‌نامه‌ها، تحت عنوان *بیان منازل سفر عراقین* با مجموعه‌ای از تصاویر مسیر لشکرکشی سلیمان قانونی به عراق توسط نصوح مطراقچی نوشته شد (Matrakçı, 1979). در همین سده، مصطفی بن علی نیز با تأثیرپذیری کامل از متقدمان، کتاب *تحفة‌الزمان و خریدة‌الاوان* را که کیهان‌نگاری کوچکی بود، در چهار بخش نوشت (کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۴۷۸؛ Ak, 1993: 8/62). سپاهی‌زاده بروسوی، دیگر جغرافیانویس عثمانی، در قرن یازدهم کتاب *اوضح‌المسالک الی معرفة‌البلدان* را به عربی نوشت که در اصل ترجمهٔ *تقویم‌البلدان* ابوالفداء بود (کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۳۰۹؛ Ak, 1993: 8/62). در همان سده، اولیا چلبی سیاحت‌نامهٔ مهم و پرتأثیرش را که گزارش سفر او به غالب قلمرو عثمانی و بخش‌هایی از ایران بود، نگاشت که البته در آن اطلاعاتی در خصوص خراسان به چشم نمی‌خورد. علاوه بر او، ابوبکر بن بهرام دمشقی به‌عنوان دنباله‌رو کاتب‌چلبی به ترجمهٔ *اطلس مایور* از لاتین به ترکی دست زد که بعدها به شکل *اختصار تحریر اطلس مایور* در دو جلد خلاصه شد (Ibid: 8/65). در این دوره، پیشرفت قابل‌توجهی در زمینهٔ نگارش آثار مربوط به دریانوردی نیز به چشم می‌خورد. دریانوردانی همچون پیری رئیس با نگارش کتاب *بحریه* و سیدی علی رئیس با نوشتن *مرآت‌الممالک* ازجملهٔ این مؤلفان بودند (برای اطلاع بیشتر، رک: کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۴۵۷-۴۷۲). در قرن دوازدهم هجری نیز می‌توان به آثار ابراهیم متفرقه (م ۱۱۵۸ق) اشاره کرد که آن‌ها را به سبک غربی نوشته و به دست خود به چاپ رسانده است. در همین سده، آثار عربی دیگری نیز به ترکی ترجمه‌شده که از آن میان می‌توان به ترجمهٔ کتاب *عقدالجُمان* بدرالدین محمود عینی به دست عبداللطیف رازی اشاره کرد (Ak, 1993: 8/65).

در قرن نوزدهم میلادی فعالیت تألیفی و تولیدی ترکان در زمینهٔ جغرافیا کماکان در رکود بود؛ اما ترجمهٔ آثار غربی موردتوجه قرار داشت و آثاری با اسامی اصول جغرافیا، مبادی جغرافیا، مختصر جغرافیا و رسالهٔ جغرافیا با ترجمهٔ فرانسوی رواج یافت. یکی از رویدادهای مهم این سده،

۱. دفترهای تحریر: دفترهای سرشماری جمعیت شهرها و روستاها و تولیدات آنان برای انتظام مالیات‌گیری. دفترهای تیمار: دفترهای درآمد نظامیان زمین‌دار. سِجِلّ شرعیه: دفترهای احکام اداری-قضایی مناطق.

نگارش دایرةالمعارف‌ها و فرهنگنامه‌ها بود. کسانی نظیر احمد رفعت افندی، شمس‌الدین سامی و علی جواد ازجملهٔ این مؤلفان بودند (Ibid: 8/66). به‌طورکلی، اگرچه آثار بسیاری در قلمرو عثمانی و به زبان ترکی عثمانی پدید آمده، اما کمتر اثری را می‌توان مستقل و اصیل پنداشت.[۱]

پیشینه پژوهش

در این پژوهش، با تأکید بر منابع مهم جغرافیایی و فرهنگنامه‌های برجستهٔ عثمانی که به ترکی نگاشته و به خراسان توجه داشته‌اند، تلاش شده است تا ضمن توصیف مباحث جغرافیای طبیعی، فرهنگی-اجتماعی و اقتصادی خراسان در این منابع، بررسی سیر تحول نگاه مؤلفان عثمانی به خراسان مورد هدف قرار داده گرفته و به پرسش‌های مطرح شدهٔ ذیل پاسخ داده شود: ۱. محدودهٔ جغرافیایی خراسان در منابع دورهٔ عثمانی به چه شکل و چگونه توصیف شده است؟ ۲. تاریخ اقتصادی خراسان با چه مؤلفه‌هایی در منابع دورهٔ عثمانی بازتاب یافته است؟ ۳. منابع دورهٔ عثمانی چه بخش‌هایی از فرهنگ و اجتماع خراسان را در برگرفته‌اند؟ پاسخ‌دهی به مجموعهٔ سؤالات در بررسی موضوعی خواهد بود که تاکنون در پژوهش دیگری مورد توجه قرار نگرفته و پیشینهٔ پژوهش و یا ادبیات پژوهش قابل اعتنایی برای این پژوهش به دست نیامد.

روش پژوهش

متناسب با ماهیت بنیادی موضوع این پژوهش در مطالعات تاریخی و جغرافیایی و نیز توصیفی-تحلیلی بودن نوع پژوهش حاضر، پس از گردآوری داده‌ها و اطلاعات موجود مربوط به موضوع در منابع ترکی عثمانی با تکیه‌بر شیوهٔ مطالعهٔ کتابخانه‌ای و تطبیق گزارش‌های این منابع با یکدیگر، به واکاوی اطلاعات جغرافیایی خراسان در این منابع و نیز تحول داده‌های آن‌ها پرداخته خواهد شد. شایان ذکر است، به سبب اینکه خراسان در ادوار مختلف موردتوجه ترکان قدیم بوده و امروزه نیز به سبب مباحث فرهنگی و اجتماعی از سوی گروه‌ها و جریان‌های فکری و فرهنگی ترکیه موردتوجه است و نیز اینکه تاکنون پژوهش مشابهی در خصوص پژوهش حاضر (چه در ایران و چه در میان ترکان) انجام نشده است، ضرورت انجام چنین پژوهشی و نیز اهمیت آن برجسته می‌شود.

منابع پژوهش

باوجود دورهٔ طولانی حکومت عثمانی، به‌جز در حیطهٔ دریانوردی، اثر قابل‌توجه چندانی در زمینهٔ جغرافیا تولید نشد. بی‌تردید مهم‌ترین اثر جغرافیایی تألیف شده در دورهٔ عثمانی کتاب *جهان‌نما* نوشتهٔ کاتب‌چلبی حاجی‌خلیفه (د ۱۰۶۷ق) بود که آن را در دو مرحله به رشتهٔ تحریر درآورده است. مصطفی بن عبدالله که در میان علما، کاتب‌چلبی و در میان دیوان‌سالاران، حاجی‌خلیفه خوانده می‌شد، از صاحب‌منصبان عثمانی بود که در سال ۱۰۳۷ق در لشکرکشی صدراعظم خسروپاشا به ایران حضور داشت و در سال‌های ۱۰۴۵-۱۰۴۲ مراد چهارم را در حمله به ایروان و بغداد همراهی کرد (Şeşen, 1998: 307). از همین رو تا حدودی با جغرافیای مناطق غربی ایران آشنایی داشت. اگرچه کاتب‌چلبی در میان‌سالی و در ۴۸ سالگی (م ۱۰۶۷ق) از دنیا رفت، ۲۵ اثر را از خود به یادگار گذاشت که از مشهورترین آن‌ها می‌توان به *کشف‌الظنون*، *فذلکه اقوال‌الأخبار*، *تقویم‌التواریخ*، *سلم‌الوصل* و کتاب *جهان‌نما* اشاره کرد (Şeşen, 1998: 308-309; Gökay, 1393: 7/542). *کتاب جهان‌نما*، مهم‌ترین اثر جغرافیایی و پس از *کشف‌الظنون*، دومین اثر مشهور کاتب‌چلبی است که به ترکی عثمانی نوشته‌شده و عصر جدیدی در علم جغرافیای عالم شرق گشود. این اثر در ۱۱۴۵ق توسط ابراهیم متفرقه چاپ شد و تا حدودی کاستی‌هایش به همت همو و ابوبکر بن بهرام رفع گردید. این اثر نقشه‌های بسیاری دارد که البته انتساب همهٔ آن‌ها به کاتب‌چلبی محل تردید است. *جهان‌نما* در دو دوره، توسط کاتب‌چلبی نوشته شد که به *جهان‌نمای* اول و دوم شهره شده است. این اثر در نخستین نگارش در سال ۱۰۵۸ق به اروپا و سرزمین‌های غرب عثمانی اختصاص یافت. سپس در ۱۰۶۵ق کاتب‌چلبی بار دیگر به نگارش آن

۱. در خصوص آثار نگاشته شده در قلمرو عثمانی، در کتاب *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی عثمانی* به بیش از ۱۶۰۰ اثر چاپی و دست‌نویس اشاره شده که در موضوعات جغرافیا، کیهان‌نگاری و نقشه‌کشی تاریخی نگارش یافته‌اند. برای اطلاع از آثار جغرافیایی عثمانی، ر.ک: *Osmanlı coğrafya literatürü tarihi* (2 volumes).

دست زد و این بار از شرق آغاز کرد. اثر او چهل و شش فصل دارد که فصل سی و سوم آن به «خراسان و قهستان» اختصاص یافته است. *جهان‌نما* در ۱۰۶۷ق با مرگ نویسنده ناتمام ماند (Gökay, 1393: 7/541-542؛ برای اطلاع بیشتر، ر.ک: کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۴۹۹-۴۸۲). کاتب‌چلبی از نویسندگان تأثیرگذار سدهٔ یازدهم هجری بود که از آثار پیشینیان خود به‌خوبی استفاده کرده و به‌صورت نظام‌مند به تحلیل آن‌ها پرداخته است. همچنین، او نخستین نویسندهٔ عثمانی است که به شکل مطلوبی از منابع غربی نیز بهره برده است (ایپشیرلی، ۱۳۹۱: ۱۱۲).

کاتب‌چلبی در نگارش اثر خود در خصوص ایران به آثار متعددی نظیر *وفیات‌الأعیان* ابن‌خلکان، *صورة‌الأرض* ابن‌حوقل، *أحسن‌التقاسیم* مقدسی، *الآثارالباقیه* بیرونی، *هفت‌اقلیم* امین احمد رازی، *روضة‌الصفای* خواندمیر و بسیاری دیگر بهره برده است (Sarıcaoğlu, 1990: 81-96). او در نگارش بخش خراسان نیز به برخی از منابع خود نظیر سمعانی (کاتب‌چلبی، ۱۱۴۵: ۳۱۹)، *تاریخ مبارکشاهی* یا *تاریخ خراسان* (=*روضات‌الجنات فی اوصاف مدینه هرات*) نوشتهٔ معین‌الدین زمجی اسفزاری و *نزهة‌القلوب* حمدالله مستوفی (کاتب‌چلبی، ۱۱۴۵: ۳۱۳، ۳۰۹) اشاره کرده است.

دیگر اثر مورد استفاده در این پژوهش، کتاب *لغات تاریخیه و جغرافیه* نوشتهٔ یاغلیقچی‌زاده احمد رفعت افندی (د. ۱۳۱۲ق) است که در زمرهٔ دیوانیان عثمانی جای داشته و به‌عنوان «مأمور محاسبه» به خدمت مشغول بوده است. او اثر خود را به ترکی در هفت جلد نگاشت که مشتمل بر اعلام تاریخی و جغرافیایی بوده و در زمان خود از پر ارجاع‌ترین آثار شمرده می‌شده است (Babinger, 1992: 408).

قاموس‌الأعلام دیگر اثر مهم مورد استفادهٔ این پژوهش (با تأکید بر مدخل‌های خراسان) است که به دست شمس‌الدین سامی برآمده از فراشر ارناووط (آلبانی) نوشته‌شده و شش جلد آن یازده سال از عمر نویسنده را (۱۳۱۶-۱۳۰۶ق) به خود اختصاص داده است. این اثر پیش از نگارش «*دایرة‌المعارف اسلام لیدن*» (*EI*) در حکم دانشنامهٔ جهان اسلام بوده است (Şeşen, 1998: 336-337). سامی، به سبب نگارش این اثر در میان مؤلفان جهان اسلام به «صاحب *قاموس‌الأعلام*» شهره شده است (Levend, 1969: 85). او به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین زبان‌شناسان عثمانی که به زبان‌های رومی، فرانسوی، ایتالیایی، عربی و فارسی تسلط داشت و آثار بسیاری را نگاشته است، از سوی سلطان عثمانی، نشان سلطنتی «مجیدی» و نشان درجهٔ یکی عثمانی را دریافت کرد (Şeşen, 1998: 336; Lavend, 1969: 42, 45).

دیگر اثر مورد استفاده، کتاب *جغرافیای عمومی* نوشتهٔ عبدالرحمن شرف (م ۱۳۴۲ق)، آخرین وقعه‌نویس (مورخ درباری منصوب از سوی سلطان عثمانی) رسمی دربار عثمانی است که تا زمان برچیده شدن این حکومت، عهده‌دار این مقام بود. او که ۴۲ سال استاد تاریخ در گالاتاسرای استانبول بود و پس از انقلاب ترکان جوان، عضو مجلس اعیان و دو بار ناظر معارف (وزیر علوم) شد، در نگارش اثرش، نگاهی کاملاً علمی و واقع‌نگر داشت. شرف که نگارندهٔ *تاریخ دولت عثمانیه* (نخستین تاریخ علمی ترکیه) نیز بوده، جغرافیای عمومی را در دو جلد نگاشت (Şeşen, 1998: 337- 338; Babinger, 1992: 439).

آثار دیگری نظیر *مفصل ممالک عثمانی جغرافیاسی* ادرنه‌لی محمد شوکت، *ممالک محروسه شاهانه جغرافیاسی* بیکباشی مصطفی راسم و *ممالک عثمانیه جغرافیاسی* علی توفیق نیز در این مقاله مورد استفاده قرارگرفته که منحصراً به جغرافیای قلمرو عثمانی پرداخته‌اند. اثر اخیر نوشتهٔ علی توفیق، معلم مدارس متوسطهٔ عصر مشروطهٔ دوم عثمانی نظیر *مکتب عدادی حربیه* و *مدرسة‌الواعظین*، به‌عنوان کتاب درسی تألیف شده است (Ceyhan, 2019: 68, 71). مهم‌ترین اثری که به جغرافیای عثمانی به شکل دایرة‌المعارف پرداخته، کتاب *ممالک عثمانیه‌نک تاریخ و جغرافیا لغاتی* نوشتهٔ علی جواد فرزند محمد امین نزهت، دفتردار یانیه و از خانواده‌ای فرهیخته است که در چهار جلد تألیف شده است. این اثر در دو بخش (قسم اول دربرگیرندهٔ ۳جلد و قسم دوم دربرگیرندهٔ ۱ جلد) به ترتیب الفبای عربی به زبان ترکی همراه با جدول و نقشه در بیش از ۲۸۰۰ ماده به جغرافیای عثمانی پرداخته است (Babinger, 1992: 432; Ceylan, 2018: 243, 245, 246). علی‌جواد یکی از پرتاثیرترین نویسندگان عثمانی بود که آثارش در اواخر دورهٔ

عثمانی مورد استفادۀ بسیاری از آثار و تحقیقات بود و اطلاعات آن‌ها در کتب درسی جغرافیای عصر جمهوری مورد استفاده قرار گرفت (Ceylan, 2018: 253). در این مقاله، جهت تکمیل اطلاعات جغرافیایی منابع، از اطلاعات آثار دیگری مانند فرهنگ‌های واژگان ترکی عثمانی نیز استفاده شده است. بر این اساس، متون فرهنگنامه‌ای (سه مورد) و متون تخصصی جغرافیایی (چهار مورد)، عنوان منابع اصلی، پژوهش حاضر را تشکیل داده‌اند. گفتنی است، علاوه بر منابع یادشده، از متون تاریخی دیگری که شامل برخی متون تخصصی عثمانی، سفرنامه و فرهنگ واژگان عثمانی برای توصیف تکمیلی استفاده شده است. این آثار در دو بخش دورۀ زمانی (عصر متقدم (از آغاز عثمانی تا حدود ۱۶۰۰م) و دورۀ متأخر عثمانی (حدود صدسال پایانی عثمانی)) مدنظر قرار داده شده‌اند که از دورۀ نخست، یک اثر به‌عنوان نمونه و از دورۀ دوم، به سبب تنوع آثار، چندین اثر موردتوجه و گزینش قرار داده شده است.

وضع و حدود جغرافیایی خراسان بزرگ، خراسان ایران و خراسان عثمانی

وجه‌تسمیۀ خراسان

کاتب‌چلبی سی و سومین فصل کتاب *جهان‌نما* را به خراسان و قهستان اختصاص داده و این مبحث را با وجه‌تسمیۀ خراسان آغاز کرده است. او با بیان اینکه «عجم» به «آفتاب»، «خور» گویند و به سمت و سوی آن، «سان»، خراسان را به معنی «مشرق شمس» آورده است (کاتب‌چلبی، ۱۱۴۵: ۳۰۹). در اواخر حکومت عثمانی، شمس‌الدین سامی تا حدودی مشابه کاتب‌چلبی به وجه‌تسمیۀ خراسان پرداخته است. سامی که از لغت شناسان برجستۀ عثمانی بود و آثار متعددی به زبان‌های مختلف نظیر *قاموس ترکی*، *ترجمۀ ترکی فرهنگ لاروس فرانسوی*، *صرف ترکی*، *تعریفات عربی* و نیز در زمینۀ زبان فارسی، *اشعار منتخبۀ فارسی* و یک تراژدی برگرفته از شاهنامۀ فردوسی به نام «سهراب» را نگاشته (Şeşen, 1998: 337; Lavend, 1969: 40)، خراسان را برگرفته از خور به معنی خورشید (گونش) دانسته و معنی خراسان را سرزمین خورشید (مملکت گونش) یعنی «شرق» آورده است (سامی، ۱۳۰۶: ۳/ ۲۰۲۹). سامی در ادامه به نام‌گذاری خراسان طی ادوار نخستین اشاره کرده و آورده است که پیش از ساسانیان این نام شناخته‌شده نبود و جغرافیانویسان یونانی نیز از زمان اسکندر مقدونی نامی را بر این ناحیه اطلاق نکرده‌اند و بر هر بخش از آن نامی نهاده‌اند. آنان قسمت شمال شرقی شامل بلخ و مرو را «باقتریانه»، قسمت میانه شامل هرات را «آریانه» و بخش غربی را که امروز از آن ایران است، «پارتیانه» می‌خوانده‌اند (همان).

حدود جغرافیایی خراسان

کاتب‌چلبی در برشمردن حدود خراسان گاه تابع منابع کهن اسلامی و گاه اقتباس‌کننده از منابع جغرافیایی ایرانی است. در اثر او محدودۀ خراسان از شرق به نواحی سجستان و بخشی از «بلاد هند»، از شمال به «بلاد ماوراءالنهر و ترکستان»، از غرب به «عراق عجم و بلاد جبل، طبرستان و بیابان» و از جنوب به فارس، کرمان و بیابان محدود شده است. این‌چنین خراسان را چهارگوش (تربیعة) خوانده که دارای دو بازوی بیابانی است که یکی میان هرات و غور به‌سوی غزنه کشیده شده و دیگری به‌سوی قومس دراز شده است. در این چهارگوش، او طول خراسان را از دامغان تا آمو (آمو صویو) و عرض آن را از زرنج تا جرجان دانسته است (کاتب‌چلبی، ۱۱٤٥: ۳۰۹). به نظر می‌رسد که بخشی از این مطالب و به‌طور مشخص آنجا که از دو بازوی بیابانی سخن گفته‌شده، بدون واسطه یا مع‌الواسطه از *مسالک‌الممالک* اصطخری یا *صورة‌الأرض* ابن‌حوقل از آثار کلاسیک جغرافیایی در جهان اسلام در سدۀ ٤ق گرفته شده است (اصطخری، ۱۹۲۷: ۲۵۳؛ ابن‌حوقل، ۱۹۳۸: ۲/٤۲٦). مطالب اصطخری و ابن‌حوقل در این منابع تا حدودی با جرح و تعدیل همراه بوده است. نخست آنکه کاتب چلبی به‌عکس منابع یادشده در سدۀ چهارم هجری از این دو بازو یا گوشه (زنقة) به‌عنوان بیابان یادکرده و دیگر آنکه خراسان را چهارگوش دانسته است؛ درحالی‌که منابع مورد استفادۀ او معتقد بوده‌اند که خراسان به سبب وجود چنان بازوها یا گوشه‌هایی در دو سو از شکل چهارگوش خارج شده است (اصطخری، ۱۹۲۷: ۲۵۳؛ ابن‌حوقل، ۱۹۳۸: ۲/٤۲٦). کاتب‌چلبی در اقتباس از حمدالله مستوفی نیز به این گفته استناد کرده است که حمدالله، قهستان، قومس و مازندران را جزو حدود خراسان دانسته است. به نوشتۀ او، «در دولت ایلخانان، خراسان، قهستان، قومس و مازندران و طبرستان یک مملکت

محسوب می‌شدند، اما این در حالی است که قومس و مازندران و طبرستان در اصل «مملکت» و ایالت مستقلی بودند». این گزارش نشان می‌دهد که کاتب‌چلبی صرفاً به نقل‌قول گزارش منابع اتفاق نکرده است؛ بلکه آن‌ها را تکمیل و نقد کرده است (کاتب‌چلبی، ۱۱۴۵: ۳۰۹).

در اواخر دورهٔ عثمانی معرفی و توصیف حدود خراسان متناسب با تحولات سیاسی منطقه به اشکال متفاوتی آورده شده است. وفیق‌پاشا، فرهنگ‌نویس مشهور عثمانی تا حد زیادی سیاق متقدم را حفظ کرده است و با توصیف کلی خراسان آورده است که «خراسان ولایت بزرگ و کهنی در شرق ایران است که شهرهای بزرگ آن را بلخ، سرخس، مرو، کابل و هرات است». او ضمن اشاره‌ای گذرا به پراکندگی و تجزیهٔ این ولایت به محدودهٔ خراسان اشاره کرده است که بخشی از آن در افغانستان (بخش اعظم آن شامل هرات است) قرار دارد و نیز بخش‌های کوچکی در اختیار حکومت مشهد و اندکی از آن جزو ترکمن [صحرا] و سرخس است (وفیق‌پاشا، ۱۲۹۳: ۵۴۲/۱). این بیان حدود، تقریباً خاص و منحصربه‌فرد است که خراسان اصلی را از آن افغانستان دانسته و نیز سرخس را مجزا از حکومت مشهد و نزدیک به ترکمن‌صحرا قلمداد کرده است. عبدالرحمن شرف، آخرین مورخ درباری عثمانی، همانند جغرافیانویسان متقدم جهان اسلام به بیان حدود خراسان پرداخته و به خراسان به‌عنوان ایالتی از ایران -با حجم مطالب کمتر از عراق عجم و آذربایجان- عنایت داشته و به شهرهای خراسان در ادوار کهن یعنی نیشابور، دامغان و «بلده استرآباد» به‌عنوان شهرهای این ایالت توجه کرده است (شرف، ۱۳۲۲: ۱۱۷/۱).

احمد رفعت افندی و شمس‌الدین سامی در بیان حدود خراسان، دست به تقسیم‌بندی زده‌اند و در دو بخش، به توصیف خراسان پرداخته‌اند که البته این تقسیم‌بندی کاملاً متفاوت از دیگری است. رفعت افندی –به خراسان در حد چهارده سطر و بسیار کمتر از حجم پرداخته‌شده به برخی نواحی دیگر ایران- خراسان را به دو بخش غربی و شرقی تقسیم کرده است. او محدودهٔ خراسان غربی را از کوه‌های «هندکوه» (هندوکوش) که از جنوب شرقی به شمال شرقی خراسان کشیده شده و در غرب به بیابان منتهی می‌شود تا مرزهای ممالک بلخ، بخارا و عراق عجم دانسته و طول ۸۸۰ کیلومتر و عرض ۴۵۰ کیلومتر را برای آن ضبط کرده است (رفعت افندی، ۱۲۹۹: ۱۸۹/۳). در توصیف او خراسان شرقی در تملک امارت افغان است که به آن امارت یا ایالت هرات نیز گفته می‌شود و در دوره‌ای «سینهٔ روی زمین» خوانده می‌شد (همان). شمس‌الدین سامی نیز در خصوص خراسان دست به تقسیم‌بندی دوگانه زده، اما در دو بخش خراسان (خراسان بزرگ) و ایالت خراسان (خراسان ایران) به موضوع پرداخته و برای هر یک، ماده و مدخل جداگانه‌ای را اختصاص داده است. او در بیان محدودهٔ خراسان بزرگ نیز دست به تقسیم‌بندی زده است. سامی، خراسان را خطه‌ای بزرگ و مشتمل بر سه قسمت آورده که تنها قسمت غربی که بزرگ‌ترین محدوده را در بر می‌گیرد، از آن ایران است (سامی، ۱۳۰۶: ۲۰۲۹/۳) که با سخن پیش‌گفتهٔ وفیق‌پاشا اختلاف دارد. در تقسیم‌بندی سامی، بخش شرقی شامل هرات و بلخ، تابع افغانستان و بخش شمالی از آن روسیه است (همان). این‌چنین او خراسان بزرگ را در عصر خود در تملک حکومت افغان، ایران و روس ضبط کرده است.

شمس‌الدین سامی در بیان حدود خراسان بزرگ، ضمن بیان این گزارش که جغرافیدانان عرب این منطقه را با حدود مختلف آورده‌اند و بخش زیادی از ماوراءالنهر و بخش اعظم افغانستان و بلوچستان را به خراسان منضم کرده‌اند، به گزارش‌هایی از این جغرافیانویسان اشاره کرده است. سامی برای سبب این اختلاف به سخن یاقوت حموی (م ٦٢٦ق)، مؤلف *معجم البلدان*، تأسی جسته و سبب این اختلاف را گسترش محدودهٔ خراسان طی قرون دانسته است؛ چنان‌که طی ادوار اسلامی، خراسان بزرگ از شمال شرقی به رود جیحون، از شرق به کابلستان و بدخشان، از جنوب به کرمان، قهستان و سجستان، از غرب به طبرستان و عراق عجم و از شمال غربی به خوارزم محدود می‌شد (سامی، ۱۳۰٦: ۲۰۲۹/۳). سامی به شکل گذرا به تقسیمات متقدم جغرافیانویسان اسلامی و چهار بخش اصلی خراسان با مراکز نیشابور، هرات، بلخ و مرو اشاره کرده است (همان). سامی در پایان بحث، خراسان را صرفاً آن قسمتی می‌داند که از آن ایران بوده و بخشی از قهستان را نیز در بر گرفته است (سامی، ۱۳۰٦: ۲۰۳۰/۳). سامی در خصوص خراسان ایران که مدخلی جداگانه بدان اختصاص داده، به این نکته که از

ایالات بزرگ ایران در شمال شرق کشور است، اشاره کرده است. در *قاموس‌الأعلام*، محدودهٔ خراسان ایران از شرق به افغانستان، از جنوب شرقی به سیستان، از جنوب به کرمان، از غرب به استرآباد و عراق عجم و از شمال به روسیه محدود است. این محدوده از نظر سامی همانند مستطیلی است که از شمال با ترکمن‌صحرا و از جنوب با بیابان «لوط» (کویر لوت) محدود می‌شود و دارای طول شرقی ۵۴,۵۹ و عرض شمالی ۳۱,۳۸ که طول شمال به جنوب آن ۷۵۰ کیلومتر و عرض شرق به غرب آن ۵۰۰ کیلومتر است. در اثر او مساحت ایالات خراسان با احتساب بیابان ۲۷۲۵٦۰ کیلومترمربع ضبط شده است (همان). ارائهٔ چنین ارقامی از ویژگی‌های خاص *قاموس‌الأعلام* در اواخر حکومت عثمانی است که به سبب آشنایی مؤلف با چنین ارقامی در اثر فعالیت در مطبوعات مختلف بوده است.[۱]

کاتب‌چلبی در برشمردن شهرهای خراسان، ضمن اینکه آن را اقلیمی معتبر خوانده، این سرزمین را دارای چندین شهر بزرگ و حدود پانصد قصبه دانسته است. در میان شهرهای خراسان نیز به شهرهای هرات و نیشابور به‌عنوان دارالملک‌های خراسان توجه بسیاری داشته است (کاتب‌چلبی، ۱۱۴۵: ۳۰۹). کاتب‌چلبی در توصیف شهرها با بیان طول و عرض جغرافیایی شهرها،[۲] توصیف حصار و دروازه‌ها،[۳] تسمیه و بانی شهرها (برای نمونه، ر.ک: کاتب‌چلبی، ۱۱۴۵: ۳۲۰-۳۱۹، ۳۱۰) و متعلقات شهرها نظیر قهندژ، شهربند، شارستان، میدان‌ها، مساجد، زندان، دارالاماره، ربض و نظایر این موارد را در اثر خود گنجانده است.[٤]

کاتب‌چلبی گاه در توصیف شهرها، بر برخی از موضوعات نظیر ساخت هرات و داستان‌ها و اسطوره‌های مربوط به آن (همان: ۳۱۰) و یا داستان حملهٔ مغول به نیشابور (همان: ۳۲۲-۳۲۱) تأکید بیشتری داشته است. او در بیان سیر تاریخی شهرها هرگز دست به‌تفصیل نزده و گاه بسیار مختصر بدان پرداخته است؛ آن چنانکه در برخی موارد تنها به بیان نام حکومت بسنده کرده است.[٥] علاوه بر شهرهای بزرگ نظیر نیشابور، هرات و بلخ که به‌تفصیل دربارهٔ آن‌ها سخن رفته،[٦] مطالب مربوط به دیگر شهرها غالباً در حد یک سطر بوده است؛ شهرهایی نظیر سبزوار، خسروجرد، ترشیز، جوین، اسفراین، سرخس، مرو، چاغان (صغان)، تون و قاین، خوسف، بیرجند، خواف، زوزون، طوس، تایباد، باخرز، سرخس، مهنه و بسیاری دیگر از آن میان هستند. نیز در بیان فواصل شهرها و قریه‌ها، با معیار فرسخ به طرح مطالبی پرداخته و فهرست فواصل شهرهای مهمی نظیر نیشابور، مرو و بلخ را آورده است (همان: ۳۲۹).

تقسیمات اداری خراسان

منابع متقدم جغرافیایی غالباً بر اساس ربع‌ها خراسان را به چهار قسمت هرات، مرو، خراسان و بلخ تقسیم می‌کرده‌اند و به تقسیمات اداری داخلی خراسان چندان اعتنایی نداشتند. در منابع عثمانی، علاوه بر تقسیمات شرقی و غربی خراسان یا تقسیم به خراسان بزرگ و خراسان ایران، تقسیمات اداری نیز به چشم می‌خورد. سامی، خراسان را به

۱. او سال‌ها در استانبول به امور مطبوعاتی مشغول بود و تا ۱۸۷٤م به مدت هشت سال مسئولیت انتشار روزنامهٔ «ولایت» طرابلس غرب را بر عهده داشت. سامی، پس از آن نیز در استانبول در زمینهٔ انتشار روزنامه‌های بسیاری فعالیت داشت (Levend, 1969: 40-41).

۲. برای نمونه، طول هرات ۹۵,۵ و عرض آن ۳٤,۵ درجه، شهری عظیم در صحرایی هموار با باغ و باغچه است (کاتب‌چلبی، ۱۱٤٥: ۳۰۹)؛ در وصف نیشابور نیز به طول و عرض جغرافیایی پرداخته شده است (همان: ۳۲۰).

۳. برای نمونه، «هرات دارای حصار و خندقی پرشده از آب و پنج دروازه است که دروازهٔ بلخ از آهن و باقی از چوب است» (کاتب‌چلبی، ۱۱٤٥: ۳۰۹؛ نیز ر.ک: همان: ۳۲۰).

٤. برای نمونه، «دارالامارهٔ هرات حدود نیم فرسخ با شهر فاصله دارد که پیش‌تر اردوگاه نظامی بود. در کنار شهر، مسجد جامعی بزرگ با تزیینات فراوان به دستور سلطان غیاث‌الدین محمد سام در سال ۵۹۷ق ساخته شده است» (کاتب‌چلبی، ۱۱٤٥: ۳۰۹)؛ توصیف شهربند هرات (ر.ک: همان: ۳۱۱-۳۱۰). توصیف موضوعات مربوط به نیشابور (ر.ک: همان: ۳۱۱-۳۱۰). برای سایر موارد، نک. ادامه مقاله.

٥. برای نمونه، «پس از آن طاهریان، سامانیان، سیمجوریان، محمودیان، سلجوقیان و خوارزمشاهیان به‌این‌ترتیب است [...]» (همان: ۳۳۸).

٦. «شهرهای بزرگ خراسان، نیشابور، هرات و بلخ است که از کتاب معین زمجی و نزهه القلوب و از دیگر منابع توصیف آن‌ها آورده می‌شود» (کاتب‌چلبی، ۱۱٤٥: ۳۰۹).

سیاق تقسیم‌بندی عثمانیان به ایالت،[1] سنجاق[2] و قضا[3] تقسیم کرده است. از نظر او ایالت خراسان دارای نوزده سنجاق یا قضا است که ۱۸۷۱۰۰ خانوار و حدود یک‌میلیون نفر جمعیت را در بر می‌گیرد. با توجه به اینکه نظام تقسیمات اداری عثمانی با ایران تفاوت داشت، سامی نتوانسته است که به شکل دقیق سنجاق و قضا را با نواحی و مناطق ایران انطباق دهد؛ باوجود این، دست به نوآوری زده و جدولی از این سنجاق‌ها و قضاها ارائه داده است که چند نکته و ناهمخوانی نظیر پرجمعیت بودن قوچان نسبت به سایر شهرها، آوردن طبرستان شامل سمنان ذیل خراسان، اسامی نظیر سفن‌آباد (صفی‌آباد)، کام (جام)، بوجرد (بجنورد) و مسینوم (؟) از آن جمله‌اند (سامی، ۱۳۰٦: ۲۰۳۱/۳). رفعت افندی در معرفی شهرهای مهم خراسان، به سه شهر مشهد، نیشابور و قابوشان (قوچان) بسنده کرده است (رفعت افندی، ۱۲۹۹: ۱۸۹/۳). سلیمان شکری نیز که خراسان را در این دوره مشاهده کرده است، خراسان را آخرین ایالت از ایالات یازده‌گانه ایران دانسته و قهستان را ایالتی مجزا با مرکزیت «شهرستان» توصیف کرده است. او مرکزیت خراسان را شهر مشهد دانسته است (شکری، ۱۳۲۵: ۱۹۲) که غالب منابع نیز به این موضوع اشاره کرده‌اند (سامی، ۱۳۰٦: ۲۰۳۰/۳؛ شرف، ۱۳۲۳: ۱۱۷/۱؛ رفعت افندی، ۱۲۹۹: ۱۸۹/۳).

آب و هوا و پدیده‌های طبیعی خراسان

کاتب‌چلبی در توصیف خراسان بزرگ، به بیابان‌ها و کوه‌ها اشاره‌هایی کرده است که البته میزان توجه به بیابان‌ها نسبتاً بیشتر است و در خصوص محدودهٔ آن‌ها، مطالبی آورده که عمدتاً از منابع دیگر گرفته شده است (ر.ک: کاتب‌چلبی، ۱۱۴۵: ۳۲۷، ۳۲۴). کوه‌های خراسان در گزارش سامی از دو ویژگی برخوردار است. یکی برشمردن اسامی کوه‌ها و دیگری استفاده از اعداد و ارقام در بیان ارتفاع آن‌ها. او ضمن اشاره به سلسله جبال هندوکوه (هندوکوش) که از بخشی از مرزهای افغانستان تا نزدیکی سواحل خزر کشیده شده، آورده است که این کوه‌ها تا ترکمن‌صحرا که از آن روسیه است، ادامه دارد. کوران، کوپت، گلستان، قره‌طاغ و هزار مسجد از اسامی این کوه‌ها است که سامی بدان‌ها اشاره کرده است. او ارتفاع این کوه‌ها را بین ۲۴۰۰ تا ۳۲۰۰ متر عنوان کرده است. نیز آورده است که این کوه‌ها در جنوب، سلسله جبال دیگری را تشکیل می‌دهند که بینالود، شاه‌جهان، آلاطاغ و خورکوه از آن جمله‌اند. این رشته‌کوه با ارتفاعی بیشتر از رشته‌کوه پیشین، دارای ارتفاعی بین ۳۳۰۰ تا ۳۹۰۰ متر است و به همراه رشته کوه پیشین، یک دره را ایجاد کرده‌اند. همچنین در جنوب این دو رشته کوه، کوه‌هایی با ارتفاع ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ متر وجود دارد. نیز کوه‌های منطقه قهستان در جنوب خراسان قرار دارد (سامی، ۱۳۰٦: ۲۰۳۰/۳). دشت‌ها نیز از مواردی است که سامی موردتوجه قرار داده و آورده است که قسمت غربی خراسان متصل به ایالت عراق عجم «دشت کبیر» نام دارد که یک بیابان نمکزار است. این بیابان از شمال شرق به جنوب غربی کشیده شده و با مجموعه تپه‌هایی از کویر «لوط» جدا شده است. این بیابان خود بخشی از کرمان و خراسان را در برگرفته است. بر این اساس نیمی از خراسان بیابان و خالی از سکنه و نیم دیگر کوهستانی و قابل سکونت است (همان).

کاتب‌چلبی همانند جغرافیانویسان متقدم جهان اسلام به معرفی رودها و منابع آبی کوچک نظیر چشمه‌های خراسان پرداخته و همانند منابع ادوار نخستین از تعابیر پرتکراری نظیر «انهار جاریه» استفاده کرده است. رودهای خراسان نیز از مواردی است که موردتوجه کاتب‌چلبی بوده است.[4] سامی نیز ازجمله عثمانیانی است که به این رودها پرداخته و به دو رود اترک و جرجان که به دریای خزر می‌ریزند و هریرود و کشف

---

۱. واحدی بزرگ‌تر از استان که دربردارندهٔ چند سنجاق است. در دوره‌هایی ایالت با ولایت و سنجاق یکی شد.

۲. به معنی پرچم و مترادف «لوا» (زیر نظر میر لوا) که امروزه با استان تطبیق می‌کند و در دورهٔ عثمانی توسط سنجاق‌بیگی اداره می‌شد.

۳. قضا یا قاضیلیق، واحد کوچک‌تر از سنجاق (استان) است که چند شهر و قصبه را در بر می‌گرفت و امروزه با اصطلاح شهرستان تطبیق می‌کند.

٤ برای نمونه، او در توصیف هرات به کوهی بدون پوشش گیاهی در دو فرسخی هرات اشاره می‌کند که آب شهر از آنجا تأمین می‌شد (کاتب‌چلبی، ۱۱٤٥: ۳۰۹) و یا به مرورود و جیحون (همان: ۳۲۴) و مرغاب و برخی منابع آبی مرو اشاره کرده است (همان: ۳۱۷).

رود که پس از عبور از مشهد به یکدیگر می‌پیوندند و سرانجام به صحرای قره‌قوم می‌ریزند، اشاره کرده است (سامی، ۱۳۰۶: ۲۰۳۱/۳-۲۰۳۰). او در اشاره به آب و هوای خراسان به سردی هوا در نواحی مرتفع و کوهستانی و گرمی هوا در مناطق مجاور بیابان اشاره کرده است (همان: ۲۰۳۱/۳). از کلیت مطالب او چنان برداشت می‌شود که او خراسان را چندان برای کشاورزی و دامداری مساعد نمی‌داند.

وضع خراسان‌های عثمانی

در مطالعات عثمانی و بررسی منابع تاریخی.جغرافیایی اواخر این حکومت، آنچه جالب‌توجه می‌نماید این است که به‌جز خراسان ایران، خراسان‌های دیگری نیز نزد عثمانیان شناخته شده بودند که جزو قلمرو عثمانی شمرده می‌شدند. یکی از این خراسان‌ها که در منابع بدان اشاره‌شده، در ولایت ارض‌روم قرار داشت. این خراسان چندان شهره نبود و اطلاعات اندکی از آن در منابع وجود دارد. خراسان ارض‌روم، در ولایت و سنجاق ارض‌روم در قضای پاسین[1] قرار داشت که شانزده قریه را در برمی‌گرفت (علی‌جواد، ۱۳۱۳: ۳۶۷/۱؛ سامی، ۱۳۰۶: ۲۰۳۳/۳). وفیق‌پاشا، موقعیت آن را در درّهٔ پاسین علیا خوانده است (وفیق‌پاشا، ۱۲۹۳: ۵۴۲/۱).

در عراق عثمانی، خراسان مهم‌تری وجود داشت که بسیاری از منابع عثمانی بدان اشاره کرده‌اند. این خراسان، قضایی در ولایت و سنجاق بغداد در شمال شرقی این شهر بود که در کنار رود دیاله قرار داشت و از شرق به قضای خانقین، از جنوب به قضای مندلی، از غرب به قضای بغداد و از شمال به قضای سامرا محدود می‌شد (سامی، ۱۳۰۶: ۲۰۳۱/۳؛ رفعت افندی، ۱۲۹۹: ۱۸۹/۳؛ راسم، ۱۳۰۵: ۳۰۸؛ علی جواد، ۱۳۱۳: ۳۶۷/۱). مرکز این قضا، قصبهٔ بعقوبه[2] بود که در ساحل راست رود دیاله و در ۶۰ کیلومتری شمال شرق[3] بغداد قرار داشت (سامی، ۱۳۰۶: ۲۰۳۱/۳). ناحیه‌های شهربان و خالص نیز بخشی از قضای خراسان بودند (علی‌جواد، ۱۳۱۳: ۳۶۷/۱؛ توفیق، ۱۳۱۸: ۳۴۵). ادرنه‌لی محمد شوکت در بیان نواحی و قصبات خراسان آورده است که «در سوی راست رود دیاله، دلی عباس و خوالص و در سوی چپ، قصبات شهربان و یعقوبه (بعقوبه) قرار دارد»(ادرنه‌لی محمد شوکت، ۱۳۰۴: ۱۶۰). نیز در توصیف نواحی قضای خراسان بغداد، دو ناحیه شربان (شکل محلی شهربان) و دلتاوه ضبط شده است (علی‌جواد، ۱۳۱۳: ۳۶۷/۱). وفیق‌پاشا نیز در گزارشی منحصربه‌فرد، این خراسان را قضایی در مَهرُوز (مَهرُوذ)[4] بغداد خوانده است (وفیق‌پاشا، ۱۲۹۳: ۵۴۲/۱). جمعیت این خراسان میان ۲۰ تا ۳۰ هزار نفر متشکل از اعراب و کردها دانسته شده است (علی‌جواد، ۱۳۱۳: ۳۶۷/۱). سامی در گزارشی جزئی‌تر، بعقوبه، شهربان و خالص را داری ۲۵ هزار نفر جمعیت دانسته که از اعراب، کردها و ترکان تشکیل می‌شده است (سامی، ۱۳۰۶: ۲۰۳۱/۳).

وجه‌تسمیهٔ خراسان بغداد با خراسان ایران در ارتباط است. نام اصلی این قضا در منابع عثمانی، «طریق خراسان» آورده شده که به سبب استقرار این قضا بر سر راه خراسان بوده و به‌مرور زمان به‌اختصار، خراسان خوانده شده است (سامی، ۱۳۰۶: ۳/ ۲۰۳۲؛ علی‌جواد، ۱۳۱۳: ۳۶۷/۱). این راه با چهارمین راهی که محمد شوکت در وصف راه‌های بغداد آورده، تطبیق می‌کند. در گزارش او، این راه به‌صورت «راهی که به عجمستان می‌رود، از کنار نهر دیاله می‌گذرد و از خانقین وارد کرمانشاه می‌شود» توصیف شده است (ادرنه‌لی محمد شوکت، ۱۳۰۴: ۱۶۴).

---

۱ حسن قلعه یا پاسین‌ها که بدان پاسین علیا (در مقابل پاسین سفلی یا زنزاک/ آقچه‌طاش کنونی) گفته می‌شد و امروزه در استان ارزروم قرار دارد (Sezen, 2006: 400).

۲. بَعقوبه، مرکز استان دیاله در شمال شرق بغداد. راسم آن را «باقوبا» (راسم، ۱۳۰۵: ۳۰۹)، سامی، «بعقوبا» (سامی، ۱۳۰۶: ۳/ ۲۰۳۱) و علی جواد، «یعقوبه» (علی جواد، ۱۳۱۳: ۳۶۷/۱) آورده است.

۳. علی جواد آن را «ده ساعت راه از بغداد» ضبط کرده است (علی‌جواد، ۱۳۱۳: ۳۶۷/۱).

۴. مَهروذ در تقسیمات عراق در دورهٔ اسلامی، یکی از ۸ طسوج استان قباد (شادقباد) بوده است (ابن‌خرداذبه، ۱۹۹۲: ۶؛ ابن‌فقیه: ۱۴۱۶: ۳۸۲). به نوشتهٔ یاقوت حموی، این طسوج در سواد (رستاق) بغداد و شرق استان شادقباد قرار داشت و در حقیقت، نام رودخانه‌ای بود که در مسیر خود دهکده‌هایی را مشروب می‌ساخت. ظاهراً این ولایت در راه مدائن به‌سوی جلولاء جای داشته است (یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۲۳۲/۵).

قضای خراسان در دورهٔ عباسیان، آباد بود و خرابه‌های آن شهرها و قصبات در زمان عثمانیان وجود داشت (سامی، ۱۳۰۶: ۳/۲۰۳۲). با توجه به داستان‌های برخاستن ابراهیم ادهم از خراسان و یا ورود به عراق عرب و نیز گزارش‌های متعدد در خصوص مزار او، در این قضا نیز مکانی با عنوان مقام ابراهیم ادهم وجود داشته است (توفیق، ۱۳۱۸: ۳۴۵). از حیث اقتصادی، این قضا به سبب استقرار در کنار رود دیاله و برخی سرشاخه‌های آن، پر گیاه و حاصلخیز و دارای محصولات کشاورزی نظیر گندم، جو، برنج، کنجد، نخود و نظایر این‌ها است (سامی؛ علی جواد، همانجا). افزون بر آن، وجود نفت و گاز در این قضا نیز در عصر عثمانی گزارش شده است (توفیق، ۱۳۱۸: ۳۴۵).

موضوعات فرهنگی و اجتماعی خراسان بزرگ و خراسان ایران

ابنیهٔ تاریخی خراسان

کاتب‌چلبی به اماکن شهری و فرهنگی متعددی اشاره کرده است. یکی از این بناها مساجد هستند که در گفتار کاتب‌چلبی، جزئیات آن مورد اشاره قرار نگرفته و صرفاً با تعابیر کلی نظیر «مکلف و مصنع» بدان پرداخته‌شده (کاتب‌چلبی، ۱۱۴۵: ۳۰۹) و توصیفات به نام سازنده و سال ساخت[1] و گاه اجزایی نظیر درها و صفه‌ها محدود است (همان: ۳۱۰).

مزارها و بقعه‌ها نیز از مواردی است در میان مباحث کاتب‌چلبی، بدان‌ها اشاره شده است که البته عمدتاً در حد نام مزارات، صاحب مزار و مکان آن است؛ اشاره به قبر هارون در طوس، قبر امام محمد غزالی در طابران (کاتب‌چلبی، ۱۱۴۵: ۳۱۱)، مزار شیخ احمد جام در جام (همان: ۳۱۹) و مرقد خواجه عبدالله انصاری در هرات (همان: ۳۱۲) از آن جمله‌اند. این مختصرگویی در خصوص حرم امام رضا(ع) نیز صادق است و بدون توصیف مقبره و حرم، به «[...] قریهٔ سناباد که بعدها مشهد علی بن موسی شد»، بسنده شده است (همان: ۳۱۹-۳۱۸).

بناهایی نظیر اماکن آموزشی،[2] عبادتگاه‌ها،[3] بناهای عام‌المنفعه[4] و نظایر این موارد در اثر کاتب‌چلبی چندان مورد توصیف قرار نگرفته‌اند و غالباً در یک نام بدان‌ها اشاره شده است. قلاع و حصارها در *جهان‌نما* نسبت به سایر بناها، با توصیفات نسبتاً مفصلی همراه شده‌اند. آن‌چنان‌که در توصیف هرات، به قلعهٔ اختیارالدین، قهندز زهران و قلعهٔ شمیران اشاره شده و در خصوص مشخصات بنا، افسانه‌ها و داستان‌های ساخت بناها، مطالبی به میان آورده شده است.[5] در منابع متأخر عثمانی در خصوص معرفی بناهای تاریخی و فرهنگی خراسان تقریباً هیچ مطلبی به چشم نمی‌خورد و خلأ اطلاعات در این موضوع آشکار است.

مشاهیر و علمای خراسان

یکی از بخش‌های منابع جغرافیایی که از حیث تاریخ فرهنگی ارزشمند است، پرداختن به شخصیت‌های مشهور علمی و ادبی مناطق است. در *جهان‌نمای* کاتب‌چلبی نمونه‌های بسیاری از این دست به چشم می‌خورد. این مشاهیر در هنگام توصیف یا اشاره به شهر و قصبه‌ای که از آن برخاسته و یا در آن درگذشته‌اند، موردتوجه قرارگرفته‌اند. برای نمونه، می‌توان به سخن دربارهٔ قطب‌الدین «رئیس حیدریان» در توصیف زاوه (کاتب‌چلبی، ۱۱۴۵: ۳۱۹)، عبدالرحمن و شیخ احمد جامی در وصف جام (همانجا)، فردوسی، خواجه نصیر و خواجه نظام‌الملک در توصیف طوس (همان: ۳۱۹)، بیهقی، ابن‌یمین، امیر شاهی و یمین‌الدین طغرایی در بیان سبزوار (همان: ۳۲۲)، ابراهیم ادهم، شقیق و آل‌برمک در بیان بلخ (همان: ۳۱۵)، امام قُشَیری، امام‌الحرمَین، عطاملک و معین‌الدین در توصیف جوین (همان: ۳۲۳)، تفتازانی در وصف سرخس (همان: ۳۱۸)، سیف‌الدین باخرزی، ابوسعید مالینی و زین‌الدین ابوبکر تایبادی در وصف شهرهای نسبت داده شده (همان: ۳۱۸) اشاره کرد. مفصل‌ترین فهرست مشاهیر از آن نیشابور است و بزرگانی نظیر عطار، خیام، فرّاء، مسلم بن حجاج، حاکم نیشابوری،

---

۱. برای نمونه، «مسجد جامع کبیر هرات در سال ۵۹۷ق به دست سلطان غیاث‌الدین محمد سام ساخته شد» (کاتب‌چلبی، ۱۱۴۵: ۳۰۹). نیز به مسجدی ساخته‌شده به‌فرمان گوهرشاد در هرات اشاره شده است (همان: ۳۱۰).

۲. نظیر مدرسه سلطان حسین (همان: ۳۱۱).

۳. نظیر آتشکدهٔ بهار مشهور بلخ (همان: ۳۱۵).

٤. نظیر پل انجبیل هرات (همان: ۳۱۱) و نیز برخی پل‌های هرات (همان: ۳۱۳).

٥. نمونهٔ برجسته در توصیف شهر هرات به چشم می‌خورد (همان: ۳۱۰).

جوهری، ثعالبی و بسیاری دیگر را در خود جای‌داده است (همان: ۳۱۹).

در منابع عثمانی در دورهٔ متأخر چندان به مشاهیر خراسان توجه نشده است و به تعابیری همچون «مشاهیر علمی و سیاسی بسیاری از خراسان سر برآوردند» (سامی، ۱۳۰۶: ۲۰۳۰/۳). اکتفا شده است.[1] تنها جغرافیانگاری که به این موضوع توجه کرده، عبدالرحمن شرف است که صرفاً نام‌آوران معدودی نظیر امام غزالی، فردوسی، خواجه نصیر و ابواسحاق نیشابوری را نام برده است (شرف، ۱۳۲۳: ۱۱۸/۱).

مذهب، قومیت و زبان مردمان خراسان

کاتب‌چلبی در توصیف برخی از مناطق، متناسب با جایگاه مذاهب آن دیار به مذهب مردمان اشاره کرده است؛ چنان‌که در وصف هرات به مذهب سُنّی اهل آن (کاتب‌چلبی، ۱۱۴۵: ۳۱۲)، در سبزوار به شیعهٔ امامی بودن ساکنانش (همان: ۳۲۲) و در قهستان به وجود قلاع ملاحده (همان: ۳۲۶) اشاره کرده است. احمد رفعت افندی نیز که در اثر خود به‌طورکلی و به شکل گذرا به مذهب مناطق توجه دارد، در خصوص خراسان به این جمله که «اکثریت، سنی حنفی هستند» بسنده کرده است (رفعت‌افندی، ۱۲۹۹: ۱۸۹/۳). عبدالرحمن شرف نیز ضمن اشاره به مذهب تشیع مردم مشهد، آورده است که مشهد «به مناسبت وجود تربت مطهر حضرت امام رضا غبطه‌بخش بلاد اعجام و زیارتگاه خواص و عوام است» (شرف، ۱۳۲۳: ۱۱۷/۱).

توجه به قومیت‌ها و زبان‌های رایج در خراسان در نوشته‌های اواخر دورهٔ عثمانی موردتوجه قرارگرفته است. رفعت افندی، قومیت‌های خراسان را بدون تفکیک جمعیت هر یک، عجم،[2] افغان، تاتار، ازبک و ترکمان خوانده است (رفعت‌افندی، ۱۲۹۹: ۱۸۹/۳). در این میان، شمس‌الدین سامی در مطالب خود بیش از دیگران به این موضوع توجه کرده است. او در خصوص خراسان بزرگ آورده است که «امروزه اُمَم آریانه که از هندوستان و ایران تا کل اروپا منتشر شده‌اند، از این خطه برخاسته‌اند و از حیث تناسب اعضا، سیما و بدن زیباترین نوع بشرند» (سامی، ۱۳۰۶: ۲۰۲۹/۳). نیز در خصوص خراسان ایران با تقسیم اهالی خراسان به دو بخش یکجانشین و کوچ‌نشین، گروه نخست را که در شهرها و قصبات ساکن هستند، فارس‌زبان خوانده و گروه دوم را که با گله‌هایشان کوچرو هستند، ترکمان، عرب و کُرد دانسته است. او جمعیت دستهٔ اخیر را حدود صد هزار نفر برآورد کرده است. سامی به سبب تسلط و یا آشنایی به زبان‌های مختلف و نیز داشتن تخصص در این زمینه، در خصوص رقابت زبانی در خراسان سخن به میان آورده است. او بااینکه زبان‌اصلی مردمان خراسان را فارسی ضبط کرده است، به گسترش روز افزون زبان «ترکی ترکمنی» و اینکه «این زبان به‌مرور زمان قابلیت خود را به‌عنوان زبان عمومی به نمایش گذاشته است»، اشاره کرده که جالب‌توجه می‌نماید (همان: ۲۰۳۱).

خلق و خوی مردمان خراسان

یکی از ویژگی‌های *جهان‌نما* که در خصوص خراسان نیز به چشم می‌خورد، توجه به خلق و خو و مزاج مردمان مناطق است. او در معرفی خراسان بزرگ، مردمانش را «معتدل‌المزاج، عاقل و دانا، قوی و توانا» خوانده است (کاتب‌چلبی، ۱۱۴۵: ۳۰۹). در بیان شهرها نیز گاه صفت‌های منفی و مثبت را آورده است. او ویژگی‌هایی نظیر رقیق‌القلب بودن، شجیع و عیارپیشه را برای مردم هرات (همان: ۳۱۲)، صفت غلیظ‌الطبع را برای حاشیه‌نشینان جیحون و مردمان مرو (همان: ۳۲۴) و صفت «کمال بخل» را برای اهل مرو (همان: ۳۱۷) آورده است. توجه به خلق و خوی مردمان در *قاموس‌الأعلام* نیز به چشم می‌خورد. او ضمن اینکه اهالی خراسان را بسیار کوشا و فعال (چالیشقان) خوانده، خصوصیاتی نظیر قدبلندی، تندرستی، متناسب‌الأعضا بودن، بسیار باهوش بودن و پرتلاش بودن را به اهالی خراسان نسبت داده است. او در ادامه، خراسانیان را از حیث تناسب اعضا، سیما و بدن، زیباترین نوع بشر خوانده است (سامی، ۱۳۰۶: ۲۰۲۹/۳، ۲۰۳۱). یکی از نکاتی که در خصوص خلق و خوی مردمان

۱. سامی در خصوص نام‌آوران هر شهر، ذیل همان شهر مطالب مختصری آورده است که البته ذیل مدخل خراسان نیستند.

۲. = فارس. گفتنی است که برخلاف ادوار نخست اسلامی، عنوان «عجم» در دورهٔ عثمانی، هرگز بار ارزشی منفی نداشت و به شکل مثبت مورد استفاده قرار می‌گرفت.

خراسان به چشم می‌خورد، «خراسانی مزاج» است که تعبیری متداول و منفی در میان ترکان عثمانی بود و گویا به معنی دارای طبیعت صوغلجان[1]! بوده است! (وفیق‌پاشا، ۱۲۹۳: ۵۴۲/۱؛ سامی، ۱۳۱۷: ۵۷٦/۱).

جمعیت خراسان

با توجه به رواج سرشماری جمعیت در عصر محمود دوم (حک: ۱۲۵۵-۱۲۲۳ق/ ۱۸۳۹-۱۸۰۸م)، در اواخر دورهٔ عثمانی اشاره به جمعیت به مباحث جغرافیایی افزوده شد. بر این اساس، احمد رفعت به جمعیت دومیلیون‌نفری خراسان ایران اشاره کرده و آورده است که پیش‌تر که خراسان آبادتر بود، جمعیت بیشتری ساکن خراسان بوده‌اند. او علت جمعیتِ به‌زعم او اندک خراسان را غارت‌های متوالی تاتارها می‌داند که خراسان را به بیابان تبدیل کرده بود (رفعت-افندی، ۱۲۹۹: ۱۸۹/۳). سامی نیز به اینکه مدنیت خراسان با حملهٔ چنگیز فروپاشید و به‌رغم پایتختی هرات در عصر احفاد تیمور، تمدن پیشین را بازنیافت، اشاره کرده است. او خراسان عصر خود را سرزمینی «متروک و مهمل» و محل منازعهٔ ترک و تاتار گزارش کرده و آورده است که خراسان ایران باوجود وسعت فراوان، بیش از یک‌میلیون نفر جمعیت ندارد (سامی، ۱۳۰٦: ۲۰۳۰/۳). عبدالرحمن شرف در اثر جغرافیایی خود و نیز سلیمان شکری که گزارش سفرش در سال‌های ۱۸۸٦م تا ۱۹۰۷م نگاشته است، جمعیت شهر مشهد را شصت هزار نفر تخمین زده‌اند (شرف، ۱۳۲۳: ۱۱۷/۱؛ شکری، ۱۳۲۵: ۱۹۳).

وضع اقتصادی خراسان بزرگ و خراسان ایران

بازارها و راه‌های خراسان

توصیف بازارهای شهرها باوجود اهمیت بالا در اقتصاد خراسان، در منابع تاریخی اواخر عثمانی جایگاهی به خود اختصاص نداده‌اند، اما کاتب‌چلبی گاه در لابه‌لای مطالب، اشارات کوتاهی به وجود بازار داشته است. برای نمونه، در توصیف شهربند هرات به وجود چهارسوق در هر دروازه، وجود حدود یک‌فرسخ بازار بیرون از دروازه و وجود انواع دکان‌ها با کالاهای مختلف اشاره شده است (کاتب‌چلبی، ۱۱۴۵: ۳۱۰). تقریباً تمامی منابع عثمانی به راه‌های خراسان بی‌توجه بوده‌اند. تنها گزارش در خصوص راه‌ها، به مطلب سامی در خصوص مسیر کاروان‌هایی بازمی‌گردد که از طریق خراسان به افغانستان، روسیه و اطراف ترکستان و راه‌های خزر و دریای سیاه کالاهایی نظیر منسوجات، پوست، خشکبار و سنگ‌های قیمتی را حمل می‌کرده‌اند (سامی، ۱۳۰٦: ۲۰۳۱/۳).

معادن خراسان

تاریخ اقتصادی خراسان به اشکال مختلف در منابع تاریخی عثمانی بازتاب یافته است و یکی از این موارد، وجود معادن متعدد و نقش آن در اقتصاد منطقه بوده است. کاتب‌چلبی به وجود معادن سنگ سفید شبیه مرمر و معادن آهن و سرب (کاتب‌چلبی، ۱۱۴۵: ۳۱۲)، معدن سنگ سیاه آسیاب (همان: ۳۰۹)، معادن سنگ سفید در طوس (همان: ۳۱۹)، معادن برام (سنگ دیگ)، فیروزه و دَهنیج[2] در نوقان طوس (همان: ۳۱۹)، معدن پیروزه و طین مأکول در نیشابور (همان: ۳۲۰) که در اقتصاد منطقه تأثیرگذار بوده‌اند، اشاره کرده است. منبع او در اشاره به گِل خوردنی نیشابور که به‌صورت نُقل مصرف می‌شد، احتمالاً *احسن‌التقاسیم* مقدسی بوده است (مقدسی: ۱۹۰٦: ۳۲٦). احتمالاً منبع کاتب چلبی در ذکر معدن فیروزهٔ نیشابور همان اثر مقدسی است؛ زیرا مقدسی از معدن فیروزه و گِل خوردنی در یک موضع یاد کرده است (مقدسی، همانجا). ظاهراً منابع او در اشاره به دیگر سنگ‌های خراسان نیز منابع سدهٔ چهارم هجری و آثار کلاسیک جغرافیای اسلامی بوده است. ابن‌حوقل به معادن آهن، دَهنَج و سنگی سیاه یا سفید و سنگ مخصوص ساخت دیگ (بِرام) در نوقان توس (ابن‌حوقل، ۱۹۳۸: ۴۳٤/۲) و صاحب *حدودالعالم* به معدن سرب موجود در این ناحیه (حدود العالم، ۱۳۷۲: ۲۹٤) اشاره کرده‌اند.

در اواخر دورهٔ عثمانی نیز معادن خراسان موردتوجه بوده است. معادنی نظیر آهن، سرب، مس، آنتیمون، زغال‌سنگ، مرمر، گچ، گوگرد، زمرد، فیروزه و یاقوت از آن جمله‌اند

---

۱. صوغلجان (soğulcan) به معنی کرم روده یا کرم خاکی و نیز حیله‌گر است.

۲. دَهنَج (دَهَنَج/ دُهَنِج/ دهنه) = زاج سبز، سنگی شبیه زمرد.

(رفعت‌افندی، ۱۲۹۹: ۱۸۹/۳؛ سامی، ۱۳۰۶: ۲۰۳۱/۳). وجود این معادن سبب شده تا صنایعی در خراسان موردتوجه عثمانیان قرار گیرد. یکی از این صنایع شمشیرسازی بود که علاوه بر شهرت در اعصار متقدم، در منابع تاریخی اواخر دورهٔ عثمانی بازتاب یافته است. در این دوره، خراسان به سلاح‌سازی شهره بود و با رواج سلاح گرم، اشتغال به تفنگ‌سازی در خراسان به منابع عثمانی راه‌یافته است (رفعت‌افندی، ۱۲۹۹: ۱۸۹/۳؛ سامی، ۱۳۰۶: ۲۰۳۱/۳؛ وفیق‌پاشا، ۱۲۹۳: ۵۴۲/۱). در فرهنگ‌های واژگان عثمانی نیز این شهرت به چشم می‌خورد و نوعی شمشیر با فولاد خاص در میان عثمانیان به خراسانی شهره بوده است. علاوه بر این موارد، پیش از رواج استفاده از سیمان، نوعی ملات ساختمانی که با گَرد آجر و آهک ساخته می‌شد، به سبب اینکه در خراسان رایج بود، در میان عثمانیان «خُراسان» خوانده می‌شد (وفیق‌پاشا، ۱۲۹۳: ۵۴۲/۱؛ سامی، ۱۳۱۷: ۵۷٦/۱).

محصولات باغی و اقتصاد خراسان

اشاره به محصولات باغبانی، همانند منابع متقدم جغرافیای جهان اسلام، دیگر مشخصهٔ توصیفات کاتب‌چلبی از شهرهای خراسان است؛ این در حالی است که از محصولات کشاورزی سخن چندانی به میان نیامده است.[1] در این توصیفات، انواع میوه‌ها را می‌توان مشاهده کرد. «انگور بی‌پایان» زاوه (کاتب‌چلبی، ۱۱۴۵: ۳۱۹)، خربزه باباشیخی جام (همان)، خربزهٔ نیشابور (همان: ۳۲۱)، انگور سبزوار (همان: ۳۲۲)، انجیر، انار و انگور ترشیز (همان)، انار، امرود، سیب و انجیر مرو (همان: ۳۱۷)، عناب بیرجند (همان: ۳۲٦)، انگور، خربزه، انار و انجیر خواف (همان: ۳۱۹)، خربزهٔ باخرز (همانجا) و انگور فخری، امرود و زردآلوی هرات (همان: ۳۱۲-۳۱۱) از آن جمله‌اند.

در منابع جغرافیایی در عصر متقدم جهان اسلام، توجه بسیاری به محصولات کشاورزی و باغی می‌شد و همواره یکی از بخش‌های توصیف مناطق، همین موضوع بود، اما این موضوع در جغرافیانویسی اواخر دورهٔ عثمانی، اهمیت خود را از دست داد. تنها نویسنده‌ای که به این موضوع توجه داشته است، شمس‌الدین سامی است. او در توصیف شهر مشهد به برخی از نواحی سرسبز و پر باغ در مجاور مشهد اشاره کرده و از وفور انگور سخن رانده است. اشاره به توتون و تنباکوی خراسان نیز در این اثر به چشم می‌خورد که با قید کیفیت پایین همراه بوده است (همان). به‌طورکلی، سامی خراسان را منطقه‌ای آباد و حاصلخیز برای کشاورزی نمی‌داند و حتی وجود قنات‌ها را تنها به جهت کشاورزی برای ادارهٔ زندگی معمولی اهمیت می‌دهد (سامی، ۱۳۰٦: ۲۰۳۱/۳).

منسوجات و اقتصاد خراسان

منسوجات نیز در اقتصاد خراسان تأثیرگذار بودند و از این‌رو، در منابع عثمانی بدان‌ها اشاره شده است. وفور کشت پنبه (سامی، ۱۳۰٦: ۲۰۳۱/۳) و اشاره به شهرت «اقمشهٔ حریریه و قُطنیه» (رفعت‌افندی، ۱۲۹۹: ۱۸۹/۳)، سجاده، شال و قالیچهٔ خراسان از این تأثیرگذاری حکایت دارد (سامی، همانجا). نیز وجود پشم مرغوب گوسفند، شتر و بز خراسان و اینکه از برخی از شترها تا ۲۵۰ کیلو پشم حاصل می‌شد، سبب رونق گرایش مردم به این منسوجات شده بود (همان). به سبب رواج بافت این منسوجات در خراسان، شاید بتوان میان این فعالیت و نوعی دستار کوتاه که در میان عثمانیان به «خراسانی» شهره بود، ارتباطی یافت (وفیق‌پاشا، ۱۲۹۳: ۵۴۲/۱؛ سامی، ۱۳۱۷: ۵۷٦/۱). در *جهان‌نما* نیز اشاره به منسوجات و مواد اولیهٔ آن مشاهده می‌شود. کاتب‌چلبی به وجود کالاهایی نظیر ابریشم خواف (کاتب‌چلبی، ۱۱۴۵: ۳۱۹)، حریر ترشیز (همان: ۳۲۲) و پنبه و حریر بیرجند (همان: ۳۲٦) اشاره کرده است.

نتیجه‌گیری

با توجه به دورهٔ طولانی حکومت عثمانی و وجود تألیفات بسیار فراوان در حوزه‌های متعدد، کمتر اثر مستقل جغرافیایی تا اواخر دورهٔ عثمانی پدید آمد. *جهان‌نما* اثر ناتمام کاتب‌چلبی که می‌توان آن را مهم‌ترین اثر جغرافیایی عثمانیان خواند، به شیوهٔ آثار متقدم اسلامی و ایرانی و با بهره بردن از

۱. در موارد معدودی، به‌طورکلی به محصولات کشاورزی پرداخته شده است؛ برای نمونه، در وصف سبزوار به کشت «غله» اشاره شده است (کاتب‌چلبی، ۱۱۴۵: ۳۲۲).

داده‌های آن آثار به جغرافیانویسی پرداخته و بخشی توأم با شکوه و گرامیداشت را به قلمرو ایران و خراسان اختصاص داده است، اما در اواخر دورهٔ عثمانی، به سبب دوری از عثمانی، خراسان اهمیت خود را در نگاه عثمانیان از دست داد و جایگاهی پایین‌تر نسبت به سایر ایالات ایران به خود اختصاص داد. کم‌اهمیت خواندن خراسان، توجه به آن با اختصاص حجمی کمتر نسبت به سایر نواحی و نیز اشاره به کم‌جمعیتی، ویرانی، عدم حاصلخیزی و موارد مشابه، از این کم‌اهمیتی خراسان در نگاه عثمانیان حکایت دارد.

در آثار متقدم جغرافیایی عثمانی که *جهان‌نمای* کاتب‌چلبی نمایندهٔ تام آن است، توجه به حدود خراسان و شهرهای آن همانند منابع کهن اسلامی و ایرانی است و بر اساس همان تقسیم‌بندی به ربع‌های چهارگانه و توصیف مرزها و شهرها پرداخته‌شده، اما در منابع اواخر عثمانی، علاوه بر ورود مباحث جدید نظیر تقسیمات کشورها و مرزبندی‌های جدید و برآمدن حکومت‌های مختلف، اشکال تقسیم‌بندی جدید نظیر خراسان بزرگ، خراسان ایران و خراسان عثمانی یا خراسان شرقی و غربی به میان کشیده شده است. ارائهٔ این تقسیم‌بندی‌ها، همراه با اشارهٔ کوتاه به شمار اندکی از شهرها، ورود تقسیمات اداری-سیاسی، استفاده از تعابیر و اصطلاحات عثمانی برای تقسیمات ایران، افزودن فواصل به کیلومتر، توجه به منابع آبی صرفاً مهم نظیر رودهای بزرگ و نظایر این‌ها، وجه ممیزهٔ اطلاعات جغرافیایی منابع اواخر دورهٔ عثمانی نسبت به *جهان‌نما* است. مهم‌ترین تفاوت این منابع با *جهان‌نما* را می‌توان در توجه به خراسان‌های قلمرو عثمانی مشاهده کرد؛ مبحثی خاص که منابع جغرافیایی سایر مناطق جهان اسلام حتی اشاره‌ای هم بدان نکرده‌اند.

مباحث فرهنگی و اجتماعی خراسان به اشکال مختلف در منابع ترکی عثمانی بازتاب یافته است. در *جهان‌نما* گاه با تفصیل و گاه به‌اختصار به بناهای تاریخی و فرهنگی نظیر مساجد، قلاع، مدارس و نظایر این موارد پرداخته شده است. این در حالی است که پرداختن به ابنیهٔ خراسان در متون ترکی عثمانی اواخر عثمانیان کاملاً مغفول مانده است. در خصوص مشاهیر خراسان نیز چنین وضعی حاکم است. درحالی‌که کاتب‌چلبی به شمار چشمگیری از مشاهیر و مفاخر خراسان اشاره کرده، در منابع متأخر عثمانی به مشاهیر خراسان توجه چندانی نشده است. در خصوص مذهب خراسانیان هر دو دستهٔ منابع با اختصار بسیار و به شکل موردی اشاره‌هایی بدان داشته‌اند؛ اما پرداختن به قومیت، زبان و ارائهٔ مباحث جدید در خصوص این دو مبحث تنها در آثار متأخر عثمانی به چشم می‌خورد. مباحثی که در اواخر دورهٔ عثمانی مهم تلقی شده و ضمن ارائهٔ تقسیم‌بندی و آمارها، بدان توجه شده است. از حیث اجتماعی نیز پرداختن به خلقیات مردمان خراسان از اطلاعاتی است که منابع متقدم و متأخر به یک‌میزان موردتوجه قرار داده‌اند، اما برخلاف ادوار کهن که مباحث آمار و جمعیت چندان مطرح و متداول نبود، در منابع متأخر عثمانی ارائهٔ آمار و جمعیت مناطق خراسان به مباحث جغرافیای تاریخی افزوده شده است.

در بخش موضوعات اقتصادی خراسان نیز باوجود اشارات معدود و گذرای کاتب‌چلبی به بازارهای خراسان، در منابع متأخر عثمانی، بازارهای خراسان مطمح نظر مؤلفان نبوده است. با توجه به تأثیرگذاری معادن در اقتصاد خراسان، در *جهان‌نمای* کاتب‌چلبی و آثار اواخر عثمانی، معادن مختلف خراسان. باوجود تفاوت در نوع معادن. موردتوجه قرارگرفته و جایگاه برجسته‌ای یافته‌اند. محصولات باغی نیز به‌تناسب جایگاهشان در اقتصاد خراسان در اعصار متقدم و نیز توجه بیشینهٔ منابع کهن بدان‌ها، در *جهان‌نما* به شکل گسترده موردتوجه قرارگرفته است؛ درحالی‌که این برجستگی هرگز در منابع متأخر به چشم نمی‌خورد. برخلاف *جهان‌نما* که محصولات باغی را برجسته‌تر از منسوجات نشان داده است، منسوجات در منابع اواخر دورهٔ عثمانی بازتاب بسیاری یافته‌اند.

به‌طورکلی، نگاه عثمانیان به خراسان طی قرون دچار تحولات بسیاری شده که تفاوت‌های آن‌ها در منابع متقدم یا متأخر عثمانی به چشم می‌خورد و حتی گاه اطلاعاتی در خصوص خراسان ارائه شده است که در منابع دیگر یافت نمی‌شود. بسیاری از این تحولات به سبب دگرگونی‌های عصر و مباحث سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بوده است که پرداختن بدان مجال و پژوهش دیگری می‌طلبد.

فهرست منابع

۱. ابن‌حوقل، محمد. (۱۹۳۸م). ***صورة‌الأرض***. ج۲. بیروت: دار صادر.

۲. ابن‌خردادبه، عبیدالله بن عبدالله. (۱۹۹۲م). ***المسالک و الممالک***. بیروت: دار صادر.

۳. ابن‌فقیه، احمد بن محمد. (۱۴۱۶ق). ***البلدان***. به تصحیح یوسف الهادی. بیروت: عالم‌الکتب.

۴. ادرنه‌لی محمد شوکت. (۱۳۰۴ق). ***مفصل ممالک عثمانی جغرافیاسی***. درسعادت [استانبول]: قره‌بت و قصبار مطبعه‌سی.

۵. اپیشیرلی، محمد. (۱۳۹۱ش). «مروری بر تاریخ‌نگاری عثمانی». ***تاریخ‌نگاری و مورخان عثمانی***. ترجمه و تدوین نصرالله صالحی. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۲۱-۱۰۱.

۶. اصطخری، ابواسحاق ابراهیم. (۱۹۲۷م). ***مسالک‌الممالک***. تصحیح دخویه. بریل: لیدن.

۷. توفیق، علی. (۱۳۱۸ش). ***ممالک عثمانیه جغرافیاسی***. استانبول: قصبار مطبعه‌سی.

۸. ***حدود العالم من المشرق الی المغرب***. (۱۳۷۲ش). تصحیح و تحشیه مریم میراحمدی و غلامرضا ورهرام، با مقدمه بارتولد و تعلیق مینورسکی. ترجمه مقدمه و تعلیقات میرحسین شاه. تهران: دانشگاه الزهراء.

۹. راسم، بیکباشی مصطفی. (۱۳۰۵ق). ***ممالک محروسه شاهانه جغرافیاسی***. [استانبول]: مطبعه طوپخانه عامره.

۱۰. رفعت افندی، احمد. (۱۲۹۹ق). ***لغات تاریخیه و جغرافیه***. ج۳. استانبول: مطبعه محمودبک.

۱۱. سامی، شمس‌الدین. (۱۳۰۶ق). ***قاموس‌الأعلام***. ج۳،۱. استانبول: مطبعه مهران.

۱۲. سامی، شمس‌الدین. (۱۳۱۷ق). ***قاموس ترکی***. چاپ احمد جودت. درسعادت [استانبول]: اقدام مطبعه‌سی.

۱۳. شرف، عبدالرحمن. (۱۳۲۳ق). ***جغرافیایی عمومی***. ج۱. استانبول: مطبعه قره‌بت.

۱۴. شکری، سلیمان. (۱۳۲۵ق). ***سیاحات کبری ارمغان سلیمانی به بارگاه سلطانی***. پترسبورغ: الکتریق مطبعه‌سی.

۱۵. علی جواد. (۱۳۱۳ق). ***ممالک عثمانیه نک تاریخ و جغرافیا لغاتی***. ج۱. استانبول: مطبعه محمودبک.

۱۶. کاتب‌چلبی (حاجی خلیفه)، مصطفی بن عبدالله. (۱۱۴۵ق). ***کتاب جهان‌نما***. قسطنطنیه: دارالطباعه العامره.

۱۷. کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ. (۱۳۷۹ش). ***تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی***. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: علمی و فرهنگی.

۱۸. مقدسی، ابوعبدالله محمد. (۱۹۰۶م). ***احسن‌التقاسیم فی معرفة‌الأقالیم***. تصحیح دخویه، بریل: لیدن.

۱۹. وفیق‌پاشا، احمد. (۱۲۹۳ق). ***لهجه عثمانی***. ج۱. استانبول: مطبعه عامره.

۲۰. یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله. (۱۹۹۵م). ***معجم‌البلدان***. ج۵. بیروت: دار صادر.

21. Ak, Mahmut. (1993). "Coğrafya: Osmanlılar Dönemi". ***Türkiye Diyanet Vakfı İslam ansiklopedisi (DİA)***. İstanbul: TDV Yayınları İşletmesi. (vol 8), 62- 68.

22. Babinger, Franz. (1992). ***Osmanlı Tarih Yazarları ve Eserleri***. trc. Coşkun Üçok, Ankara: Kültür Bakanlığı Yayınları.

23. Ceyhan, Ömer. (2019). ***II. Meşrutiyet dönemi ortaöğretimde ortadoğu coğrafyası ve Ali Tevfik Bey'in mufassal memâlik-i Osmaniye coğrafyası'nda Ortadoğu***. (Yüksek lisans tezi, Ortadoğu Coğrafyası ve Jeopolitiği Anabilim Dalı), İstanbul: Marmara Üniversitesi, Orta Doğu ve İslam Ülkeleri Araştırmaları Enstitüsü.

24. Ceylan, Mehmet Akif. (2018). "Ali Cevad'ın hayatı ve türkiye coğrafyasına katkıları". ***Uluslararası Sosyal Araştırmalar Dergisi***. (vol 61), 242- 254.

25. Gökay, Orhan Şaik. (1993). "Cihannüma". ***Türkiye Diyanet Vakfı İslam ansiklopedisi (DİA)***, İstanbul: TDV Yayınları İşletmesi. (vol 7), 541- 542.

26. Levend, Agah Sırrı. (1969). ***Şemsettin Sami***. Ankara: Ankara Üniversitesi basımevi.

27. Matrakçı, Nasuh's Silahı. (1979). ***Beyan-ı menazil-i sefer-i Irakeyn-i Sultan Süleyman han***. Haz. Hüseyin G. Yurdaydın. Ankara: Türk tarih kurumu basımevi.
28. ***Osmanlı coğrafya literatürü tarihi***. (2000). (2 volumes), ed. Ekmeleddin İhsanoğlu. İstanbul: IRCYCA.
29. Sarıcaoğlu, Fikret. (1990). "Katib çelebinin Cihannüması ve Kaynakları". (yüksek lisans tezi, Yeniçağ tarihi Anabilim Dalı). İstanbul Üniversitesi. sosyal bilimler enstitüsü.
30. Sezen, Tahir. (2006). ***Osmanlı yer adları***. Ankara: Devlet arşivleri genel müdülüğü.
31. Şeşen, Ramazan. (1998). ***Müslümanlarda Tarih-Coğrafya Yazıcılığı***. İstanbul: İSAR.